

مجموعه نفیس یونانیان و بربرها با زیر عنوان روی دیگر تاریخ، اثر زنده یاد امیرمهدی بدیع با پایمردی انتشارات توس زینت بخش کتابخانه‌های ایران دوستان شده است.

اگر استاد بدیع می‌دانست که روزی در سرزمینش ایران، جمعی فرهیخته با خلوصی و غروری راستین، برخاسته از نوشته‌های محققانه او، زحماتش را آگاهانه ارج می‌نهند، قطعاً در واپسین دم حیات، با لبخندی این جهان را وداع می‌کرد.

در ابتدا بهتر است بدانیم که این مجموعه شش جلدی که در پانزده دفتر به فارسی عرضه می‌شود و هر دفتری خود نامی مناسب به دنبال دارد، هم چون: خطا در تاریخ، دو جهان مکمل یکدیگر، شوش در برابر آتن، سالامیس و پلاته، افسانه پیروزی، صلح شاه. از اسکندر تا مهرداد، و غیره تاریخ نیست، مکمل تاریخ است.

ولی خود تاریخ چیست؟

تاریخ‌دانان ما همیشه با دو نوع تاریخ رو به رو هستند: تاریخ واقعی و تاریخ روایی. ولی به تاریخ واقعی چگونه می‌توان دست یافت؟

* متن سخنرانی نگارنده است که در مجلس رونمایی مجموعه یونانیان و بربرها در ۸۵/۸/۳۰ در خانه هنرمندان ایراد شد.



● امیر مهدی بدیع

آیا تاریخ‌نگاران گزارش‌گران واقعی تاریخ هستند؟

ارتباط میان روایات تاریخی و واقعیت‌های تاریخی تا چه اندازه است؟ آیا این عبارت که می‌گویند تاریخ قضاوت خواهد کرد، عبارت درستی است؟ آیا واقعاً همیشه تاریخ درست قضاوت می‌کند؟ یا باید گزارش‌های تاریخی را آنقدر کاوید تا به واقعیت‌های تاریخی دست یافت.

کاش تاریخ‌نویسان گزارش‌گران بی‌طرفی بودند هم چون بیهقی، آن‌جا که در داستان حسنگ می‌گوید من که این تاریخ پیش گرفته‌ام، التزام این قدر کرده‌ام تا آنچه نویسم یا از معاینه من است یا از استماع درست از مردی ثقة^۱

استاد امیر مهدی بدیع نه گزارش‌گر است و نه تاریخ‌نگار، او کاونده گزارش‌های تاریخی است. او از جوانی در محیطی علمی با علوم دست و پنجه نرم کرد، در رشته‌های ریاضی و تئریک به تحصیل پرداخت با فلسفه دمساز شد کتاب‌های ارزنده‌ای نوشت دانشمندی صاحب‌نظر شد. اما هیچ‌کدام از این موفقیت‌ها دل شکستگی او را درمان نکرد، بنا به نوشته خود او، بیش از همه از تدریس تاریخ باستان در مدارس اروپا دلش رنج بود. چطور ممکن است به نام تاریخ،

۱- مریلین والدمن، زمانه، زندگی و کارنامه بیهقی. ترجمه منصوره اتحادیه، نشر تاریخ، ۱۳۷۵، ص ۴.



- دکتر ژاله آموزگار: اگر استاد بدیع می‌دانست که روزی در سرزمینش، جمعی فرهیخته با خلوصی و غروری راستین، برخاسته از نوشته‌های محققانه او، زحماتش را آگاهانه ارج می‌نهند، قطعاً در واپسین دم حیات، با لبخندی این جهان را وداع می‌کرد. (عکس از حمید جانی‌پور)

روایت‌های نادرست و اغراق‌های غرض آلود مورخان یونان قدیم را نسبت به ایران هخامنشی، هم چون واقعیتهای انکارناپذیر به کودکان آموخت: اسکندری که کبیر است، خشایار شایبی که ذلیل است، پارسیانی که در برابر لشکر دشمن می‌گریزند، جنگ سالامین و پلاته با حقایق تحریف شده...

این چنین شد که عزم را جزم کرد و با تسلطی که به زبانهای یونانی و لاتین و زبانهای زنده اروپایی داشت، تواریخ هرودوت و آثار مورخان یونانی هم چون توسیدید، پلوتارک، کتزیاس، دیودوروس و بسیاری دیگر که نامها و آثارشان در این کتاب آمده است را خواند، روایت‌های گوناگون و ضد و نقیض آنها را با هم سنجید، نقل قول‌های متفاوت درباره مطلبی واحد را کنار هم گذاشت و از مطالعات ایران‌شناسان و یونان‌شناسان نیز خود را بی‌نصیب نکرد تا به واقعیت‌ها برسد. این چنین شد که سرانجام این مجموعه ارزشمند را در کنار دیگر آثار ارزنده خود به تاریخ دوستان و جویندگان واقعیت‌های تاریخی تقدیم کرد.

پیر بریان مورخ معاصر فرانسوی و نگارنده کتاب با ارزش امپراطوری هخامنشی که تاریخش به نسبت تاریخ‌های دیگر هم جوانب نگرتر است، از آثار امیرمهدی بدیع استفاده کرده است و نام این مجموعه را در کتاب نامه او می‌توان یافت. اگر اغراق نکرده باشم بریان در مواردی تحت تاثیر تجزیه و تحلیل‌های استاد بدیع است و نقل قول‌هایش شبیه نقل قول‌های کتاب یونانیان و بربرهاست، حتی در جایی پیر بریان می‌گوید که یک بار برای همیشه باید از بینش‌های یونانی درباره سلطنت خشایارشا چشم‌پوشی کرد.^۱

مطلب دیگری که در این کتاب باید بدان توجه بیشتری کرد این است که استاد بدیع هرگز منکر فرهنگ ارزنده یونان نیست و حتی بر تأثیر تفکر یونانی بر اندیشه ایرانی نیز مهر تأیید می‌زند و عقیده دارد که جای پای افکار ارسطو، افلاطون، بقراط، جالینوس و غیره را در اندیشه‌های ایرانی می‌توان یافت. هدف او رو در رو قرار دادن ایران باستان و یونان کهن نیست بلکه اصرار او بر این است که اطلاعات بر آمده از اسناد تاریخی را چشم بسته نباید پذیرفت، باید آنها را نقد کرد و اصالتشان را محک زد.

ضمناً به این مطلب نیز توجه دارد و بر آن تأکید می‌کند که این دو سرزمین از لحاظ آداب و رسوم و سنت‌ها با هم متفاوت بودند و بیش از آنچه مخالف و متناقض هم باشند مکمل هم بوده‌اند و بسیار کمتر از آنچه بعدها بدان پرداخته شده است در دشمنی با یکدیگر به سر برده‌اند. اما آنچه بدیع می‌گوید و به حق می‌گوید مظلوم واقع شدن ایران در این نقل قول‌ها و

۱- پیر بریان تاریخ امپراطوری هخامنشیان، ترجمه مهدی سمسار، انتشارات توس، ۱۳۷۷، ص ۱۱۹۴

با خواندن دقیق این مجموعه می‌توان دریافت که روایت‌های دیگری نیز جز آن‌ها که به غلط بیشتر مشهور شده‌اند وجود دارد. بر ما و بر هر که به تاریخ واقعی ایران علاقه‌مند است فرض است که به روایتی تنها بسنده نکنیم. گزارش‌های دیگری نیز از مآخذ معتبر باید مورد مطالعه قرار گیرند و نقد شوند و حقایق به دست آمده پررنگ‌تر جلوه کنند تا شاید از مظلومیت تاریخی ما مختصری کاسته گردد.

امیر مهدی بدیع در جلد اول این اثر و در مبحث «خطا در تاریخ» به واژه «بر بر» می‌پردازد و تعبیرهای نادرستی را که از آن شده است برمی‌شمارد و از این که این واژه که در اصل معنایی جز «بیگانه» ندارد و در ابتدا در میان یونانیان در مورد کسانی به کار می‌رفته است که در سرزمین «هلاس» زاده نشده بودند و به زبان آنها سخن نمی‌گفتند، بعداً معنی وحش می‌گیرد و پیروزی بر بربرها پیروزی بر توحش تلقی می‌گردد، اظهار تأسف می‌کند. بعدها دیگر مورخان غرب نیز به توصیف این واژه و مفهوم نادرستی که بعداً به خود گرفته است، پرداخته‌اند، ولی ارزش کار استاد بدیع در این مورد از این جهت است که او جزء نخستین کسانی است که این مطلب را مطرح کرده‌اند.

پیر لوکوک در کتاب سنگنوشته‌های هخامنشی نیز این واژه را دقیقاً مورد بررسی قرار می‌دهد و توجیه می‌کند که اگر یونانیان، ایرانیان و غیر یونانیان را بربر نامیده‌اند به هیچ وجه به دلیل حقیر شمردن آنها نیست. زیرا این واژه در زبان یونانی باستان مدلول توهین‌آمیزی نداشته است بلکه Barbaros نام نوعی نام آوا بوده و به بیگانگانی اطلاق می‌شد که زبانشان به نظر نامفهوم می‌آمد. معنی تحقیرآمیزی که امروزه این واژه دارد متأخر و محصول تلقی رومیان است که مورخان دوره‌های بعد و نویسندگان معاصر همچنان این تلقی را ادامه داده‌اند.^۱

استاد بدیع هم چنین به عنوان یک مورخ واژه bandag به معنی بنده را نیز پیش کشیده است و به وضوح توضیح می‌دهد که بندگان یعنی وفادار به شاه و یا کسی که وابسته به شاه است و با او پیمان بسته است. در این مورد مثال از نمایشنامه پارسیان ایشیل Eschyle می‌آورد که در آنجا این بندگان، وفاداران «pista» نامیده شده‌اند.

بیشترین مطالب این مجموعه دوره هخامنشی را در بر می‌گیرد و ضمناً به یورش اسکندر و در بخش کوتاهی نیز به سلوکیان پرداخته می‌شود. به نظر من آنچه بیش از همه دل او را به درد آورده است روایت‌های مغرضانه و حتی سطح پائین مورخان نامی یونان درباره خشایارشا و

مرگ اوست و هم‌چنین توضیحات نادرستی که دربارهٔ جنگ‌های سالامیس و پلاته و ماراتون داده شده است و تهمت‌های خلاف واقعی که به سپاهیان دلیر ایرانی زده می‌شود و چشم‌پوشی‌هایی که دربارهٔ خیانت‌ها و گریزها و رشوه‌ستانی‌های یونانیان انجام می‌گیرد. استاد بدیع با ذکر روایت‌های متعدد از هم‌زمانانِ راویان پیشین سعی می‌کند حقیقت را آشکار سازد و خواننده را با خود به این نتیجه می‌کشد که آنچه هرودوت گفته است وحی منزل نیست، پلوتارک هم می‌تواند اشتباه کند حتی توسیدید هم که اصلاً هرودوت را به عنوان مورخ قبول ندارد و سعی او در عرضهٔ درست روایت‌های تاریخی است، از خط مبرا نیست. مورخان دوران کهن یونان و بخصوص هرودوت شکست آتن را بر نمی‌تابند و غرض‌ها از همین نقطه آغاز می‌گردد.

مسئله اسکندر نیز از دلمشغولی‌های استاد بدیع است. او رنج می‌برد از این که چگونه علی‌رغم روایت‌های ضد و نقیض و با وجود اعمال نادرستی که این «بچهٔ لوس تاریخ» (به قول او) انجام می‌دهد، نزدیکترین دوستش را در عالم مستی می‌کشد و این عمل به حساب آئین‌های باکوس گذاشته می‌شود؛ سردار محبوبش چون او را نمی‌ستاید نابود می‌شود؛ مردم یک شهر را برای ارضاء خدایان قربانی می‌کند؛ برای شادی روح دوست سردارش قربانی انسانی انجام می‌دهد و همچنان کبیر باقی می‌ماند.

اسکندر اگرچه مقدونی است ولی از یونان می‌آید. و به همین دلیل به همه کارهای او با اغماض نگریده می‌شود. به قول استاد بدیع اروپا هر چه را که از یونان باشد می‌ستاید. دلیل عظمت بخشیدن به یونان و اسکندر را بنا به قول رابینسن نویسنده کتاب تاریخ باستان باید در این یافت که از زمان رنسانس روح یونان چنان بر غلبه می‌کند که همه ملت‌های متمدن اروپا، هر آنچه را که بستگی به فعالیت‌های ذهنی دارد، به یونان نسبت می‌دهند^۱ و به عبارت دیگر یونانی زده شده‌اند و این موضوع حتی مورخان برجسته را هم فرا می‌گیرد. در این مورد استاد بدیع اشاره‌ای به کتاب ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن نیز دارد و نوشته او را که با اطمینان کامل می‌گوید که در قتل فیلیپ پدر اسکندر، دربار ایران هخامنشی دست داشته است^۲ به نقد می‌کشد و با استدلال و با استناد به همه مدارک، این مسئله را رد می‌کند.

۱- چارلز الکساندر رابینسن، تاریخ باستان، ترجمه دکتر اسماعیل دولتشاهی، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰، ص ۳۹۷.

۲- رگیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، چاپ هشتم، انتشارات علمی و فرهنگی.

من قصد آن ندارم که در این فرصت به نقل همهٔ مواردی بپردازم که واقعاً هم جای بحث دارند، تنها می‌توانم به عنوان مشخصهٔ این مجموعه یادآوری کنم که خوانندگان این اثر انتظار شرح منظم تاریخی را از آن نداشته باشند. این کتاب تحلیل تاریخی است و برای بهتر استفاده کردن از آن، پیش زمینه باید داشت.

باید تاریخ سنتی منقول در کتابها را خواننده باشیم، لااقل با بخشی از آثار هرودت و توسیدید و گزنفون و پلوتاریک و غیره آشنا باشیم، سپس با حوصله مطالب استاد بدیع را بخوانیم، گزارشها را کنار هم بگذاریم و آن‌گاه دریابیم که چگونه بسیاری از قطعیات تاریخی را می‌توان زیر سؤال برد. چه دروغ‌هایی راست مشهور شده‌اند و به یاد سخن ناپلئون در خاطرات سنن هلن او بیفتیم که استاد بدیع نقل می‌کند. ناپلئون می‌گوید هر چه راجع به فرهنگ ایران و یونان است از زبان یونان است.

نقل درستی است یک طرفه بودن نقل و قول‌ها همیشه واقعیت‌ها را زیر سؤال می‌برد و امیرمهدی بدیع در این اثر خود علی‌رغم مهری که به ایران دارد، وقتی روایتی مثبت دربارهٔ تاریخ ایران را نقل می‌کند به یک مثال و به یک گزارش قانع نیست موارد متعدد را برمی‌شمارد و قضاوت را به عهده خواننده می‌گذارد.

در پایان یادآوری می‌کنم که این آثار، کتاب بالینی نیستند، آنها را باید از آغاز تا انجام خواند. با حوصله خواند. و حتی مواردی از آن را به چالش در آورد و ضمناً بر کاستی‌هایی که در ترجمه‌ها پیش آمده و بر ناهمگونی نامهای خاص نیز باید با اغماض نگاه کرد. آنوقت است که «چشمها را شسته‌ایم و جور دیگر دیده‌ایم»^۱.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی